

فرهنگ و سیاست های فرهنگی در برنامه سوم

مصاحبه با احمد مسجدجامعی
قائم مقام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

قبلی شد.
در سالهای اخیر، به دلیل پیشرفت های اجتماعی و دگرگونی های اقتصادی، فرهنگ از موقعیت مهم تری برخوردار شد. اگر دقت کنید امروز، فرهنگ زمینه و بستر بسیاری از مباحث جدی است که در کشور مطرح می شود. حتی رشد اقتصادی نیز منوط به توسعه فرهنگی دانسته شده است. بخش عمده ای از مجادلات و مباحث سیاسی و اقتصادی در زمینه فرهنگ و بر روی موضوعات فرهنگی شکل می گیرد. لذا می توان احساس کرد که همگان، موقعیت منحصر به فرد فرهنگ را درک کرده اند. معنای این حرف آن است که اهداف فرهنگی فی نفسه صرف نظر از تأثیر آن در دستیابی به اهداف دیگر، مهم است. در مباحثی که در فرایند تنظیم برنامه مطرح شد، این دگرگونی برداشت، کاملاً بارز است.



جناب آقای مسجدجامعی، اکنون چند ماهی است که برنامه سوم تصویب شده است و دستگاه های دولتی باید در چارچوب این برنامه، عملکرد خود را تنظیم کنند. یکی از نکات مورد توجه، جایگاه فرهنگ در برنامه مصوب است. شما به عنوان کسی که در تدوین بخش فرهنگی برنامه اول و دوم نقش داشته اید و در برنامه سوم نیز مسؤولیت اصلی را داشتید، چه ویژگی هایی را در بخش فرهنگی برنامه می بینید.
O به نظر من مهم ترین تغییری که در طول سالهای برنامه ریزی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی روی داده است، برداشت دقیق تر از فرهنگ و موقعیت فرهنگ در نظام اجتماعی است. این تغییر حاصل پیچیدگی بسیاری است که در فرهنگ رخ داده است. خوشبختانه، امروز توافق بسیاری در مورد کارکردهای فرهنگ در برنامه ریزی به دست آمده است. دستگاه برنامه ریزی کشور در برنامه های اول و دوم توسعه، تأکید بیشتری بر روی متغیرهای اقتصادی داشت.

شما به رابطه فرهنگ و سیاست اشاره کردید. در حال حاضر، در بین برخی برنامه ریزان، سیاستمداران و حتی اهل فرهنگ نسبت به سیاسی شدن فرهنگ، نگرانی هایی مشاهده می شود. آیا شما هم در این نگرانی با آنها شریکید؟

O یک بار بحث از واقعیت موجود می کنیم و یک بار هم از واقعیت آرمانی - یعنی آنچه باید باشد - سخن می گوئیم. واقعیت موجود نشان می دهد که فرهنگ امری سیاسی است. البته این موضوع فقط به دوره اخیر مربوط نیست. اصلاً از سالهای اول انقلاب، فرهنگ سیاسی بود، دلیل آن هم به سالهای قبل از انقلاب برمی گردد. مگر بسیاری از اهداف سیاسی رضاشاه در عرصه فرهنگ پیگیری نمی شد؟ مثلاً سیاست حجاب در آن دوره، یا روند نوسازی در دوره پهلوی دوم، در عرصه فرهنگ پیگیری می شد. سیاست های فرهنگی رژیم گذشته، ادامه سیاست های آن در جهت سلطه سیاسی آن بود. لذا فرهنگ در آن زمانها هم سیاسی بود. این همان نکته ای است که امروزه در مطالعات فرهنگی بر آن تأکید می شود. فرهنگ در جامعه جدید، اهمیت سیاسی پیدا کرده است و نمی توان این موقعیت سیاسی را از آن جدا کرد. فقط یک نکته وجود دارد، گاهی این سیاسی

رفته رفته بسیاری از
برنامه ریزان و
کارشناسان متوجه شدند
که دستیابی به اهداف
اقتصادی، بدون توجه به
فرهنگ ممکن نیست. این
همان چیزی است که در
مفهوم «توسعه
همه جانبه» بر آن تأکید
می شود

اما رفته رفته بسیاری از برنامه ریزان و کارشناسان متوجه شدند که دستیابی به اهداف اقتصادی، بدون توجه به فرهنگ ممکن نیست. این همان چیزی است که در مفهوم «توسعه همه جانبه» بر آن تأکید می شود. با آن که این مفهوم از همان بدو طرح آن در محافل علمی جهانی و سازمانهای بین المللی، در ایران هم مورد استقبال قرار گرفت، اما در این سالهای اخیر است که به قول جامعه شناسان اهمیت آن درونی شده است.

اگر دقت کنید، در برنامه های گذشته، فرهنگ نقش تزئینی و حاشیه ای داشت که این جایگاه مورد انتقاد اهل فرهنگ بود. این نکته را اضافه می کنم که اهل فرهنگ هم تصور دقیقی از چگونگی برنامه ریزی فرهنگی نداشتند و آراء آنها در مورد نسبت بین فرهنگ و اقتصاد مبهم بود. این برداشت ها، اغلب کلی و دارای جنبه های توصیه ای و اخلاقی بودند. با این حال، بر اثر این انتقادات، عده ای این نظر را مطرح کردند که توسعه بدون زمینه های فرهنگی روی نخواهد داد و هر توسعه ای بر ابعاد فرهنگی ویژه ای متکی است. درحقیقت، برداشت های ابزارانگاران از فرهنگ جایگزین برداشت های حاشیه ای و تزئینی

شدن کاملاً آشکار است و گاهی پنهان و تلویحی است. اگر پنهان بود، نباید جنبه‌های سیاسی آن را انکار کرد. اما مساله دوم به مدیریت فرهنگی ما برمی‌گردد. ضمن آن که می‌پذیریم فرهنگ، جنبه سیاسی دارد اما معتقدیم مدیریت فرهنگی را نباید سیاسی کرد. باید جنبه‌های فنی برنامه‌ریزی فرهنگی را از جنبه‌های سیاسی آن جدا کنیم و آنها را به سیاق سنت برنامه‌ریزی - همان طور که در اقتصاد مطرح است - حل و فصل کنیم.

منظور شما از مدیریت فرهنگی غیرسیاسی چیست؟

○ من نگفتم مدیریت فرهنگی غیرسیاسی، بلکه از جدا کردن جنبه‌های سیاسی از جنبه‌های فنی صحبت کردم. در تحلیلی که در ابتدای متن برنامه سوم فرهنگ ارائه شده این بحث تا حدی روشن شده است. من همان بحث را در اینجا بسط می‌دهم. در برنامه‌ریزی، چند جزء اساسی وجود دارد. نخست آن که باید وضعیت موجود بیان شود. در مرحله دوم باید چالش‌های اصلی و در مرحله سوم شیوه تغییر وضع موجود به وضعیت مطلوب مورد توجه قرار گیرد. طبیعتاً معیارهایی که برای بیان وضع موجود چالش‌های اصلی به کار می‌رود، واجد جنبه‌های سیاسی و فنی است، اما شیوه‌های بیان وضع موجود، معیارهای انتخاب تدابیر و روش‌ها برای مقابله با چالش‌ها، و... وجه فنی‌تری دارند. مثلاً در بخش فرهنگ به دو دسته معیار برای بیان وضع موجود نیاز داریم. یکی معیارهای گرایشی است، یعنی شاخص‌هایی برای سنجش و اندازه‌گیری ارزشها و نگرشهای فرهنگی و اجتماعی و دیگری معیارهای فعالیتی است، یعنی شاخص‌هایی برای اندازه‌گیری میزان تولیدات فرهنگی، تأسیسات و نظایر آن. مدیریت فرهنگی با هر نوع هدف‌گذاری که باشد، به این قبیل فعالیت‌ها نیاز دارد. یا مثلاً اثرات تحولات اجتماعی را بر نیازهای فرهنگی در نظر بگیرید. وقتی جمعیت ایران دارای ساختی جوان است، اهداف ویژه‌ای در برابر مدیریت فرهنگی قرار می‌گیرد و باید به نیازهای ناشی از این ساخت جمعیتی پاسخ دهد. این قبیل مسائل، جنبه‌های فنی مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی است.

حتماً شما هم این جمله را شنیده‌اید که اهل فرهنگ به اظهارنظرهای کلی بسنده می‌کنند و وارد منطق برنامه‌ریزی که منطقی کمی است، نمی‌شوند. تجربیاتی که در طول سالهای برنامه اول و دوم به دست آمد، در کنار اقداماتی که دستگاه فرهنگی کشور انجام داد، زمینه‌های مساعدی را برای حرکت به سوی این منطق فراهم کرد. خوشبختانه برنامه سوم از این جهت تحول کیفی نسبت به دو برنامه قبلی پیدا کرده است.

ممکن است این تفاوتها را بیشتر توضیح دهید.

○ چند وجه این تفاوت را به طور خلاصه مطرح می‌کنم: اول، تلاش برای خارج کردن جنبه‌های برنامه‌ریزی فرهنگی از حوزه سیاست. در برنامه سوم تلاش کردیم برنامه‌ریزی فرهنگی را تابع نیازهای بخش فرهنگ سازیم و از برخوردهای سیاسی با مسائل آن پرهیز کردیم. مثل همان تحولات جمعیتی و اثر آن بر بخش فرهنگ و یا اثر رشد آموزش یا فرآیند جهانی

شدن بر وضعیت فرهنگی.

دوم، به‌کارگیری منطق برنامه‌ریزی یعنی همان منطق کمی در برنامه‌ریزی فرهنگی. ما تلاش کردیم خصوصیات فرهنگی را تا حد امکان به کمیّت تبدیل کنیم. مثلاً شاخص‌هایی برای سنجش ارزش کلی مقدار کالای تولید شده در فرهنگ، میزان مصرف فرهنگی، درجه اعتماد یا رضایت از زندگی و... به کار بردیم.

سوم، توجه کردن به ابعاد اقتصادی فعالیت فرهنگی. هر اقدام فرهنگی، دارای هزینه و فایده است و ما تلاش کردیم این وجه را مورد توجه قرار دهیم. مثلاً برای ایجاد یک شغل در فرهنگ، چه میزان سرمایه نیاز است، یا هزینه‌های فرهنگی، چه سهمی در اقتصاد خانوار دارد و مسائلی از این قبیل.

چهارم، اتخاذ تدابیری برای سنجش میزان دستیابی به اهداف برنامه. برای این کار سه طرح ملی - که پایه آن در سالهای قبل گذاشته شده - طراحی شده است که با هماهنگی سازمان برنامه، در طول برنامه سوم نیز ادامه خواهد یافت.

پنجم، توجه به سیستم‌های جانبی فرهنگ مثل سیستم توزیع، فضاسازی فرهنگی، ایجاد تأسیسات لازم برای فعالیت بخش فرهنگ. اینها نکاتی است که در برنامه‌های اول و دوم نیز مورد توجه بوده است، اما به دلیل اقداماتی که در بخش فرهنگ انجام شده، در برنامه سوم عملی‌تر و ملموس‌تر شده است. برای نمونه توجه شما را به حجم فعالیت پژوهشی انجام شده جلب می‌کنم. بسیاری از این پژوهش‌ها، مسیر ما را در برنامه‌ریزی فرهنگی روشن کرده‌اند.

- می‌توانیم نتیجه بگیریم که بخش فرهنگ تقریباً به الگوی اقتصاد در برنامه‌ریزی نزدیک شده است؟ همان طور که می‌دانید اقتصاد بیش از دیگر بخش‌ها، قابلیت برنامه‌ریزی دارد، با توضیحات شما، تصور می‌کنم بخش فرهنگ نیز به همان الگو نزدیک می‌شود. آیا این برداشت من درست است؟
○ هر نوع برنامه‌ریزی، نهایتاً تبدیل وضع موجود به وضع مطلوب از طریق انجام فعالیت‌های آگاهانه و اداری است. به دلیل نقش دولت، حضور اراده سیاسی در این فرایند کاملاً مشهود است. یعنی یک اراده سیاسی تلاش می‌کند این تغییر را صورت بدهد. پس هر برنامه‌ریزی اعم از اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... یک اقدام سیاسی است.

وجه دیگر اشتراک برنامه‌ریزی‌ها این است که برحسب پاره‌ای از معیارها، وضع مطلوب و موجود را تعریف می‌کند. اما تفاوت برنامه‌ریزی فرهنگی با برنامه‌ریزی اقتصادی در این است که این معیارها یا پیش‌فرضها خود جزء برنامه‌ریزی فرهنگی قرار می‌گیرند. مثلاً پیش‌فرضهای دینی، خود جزء اهداف برنامه‌ریزی هستند.

یک تفاوت دیگر هم وجود دارد که تفاوتی اساسی است. در برنامه‌ریزی اقتصادی، صورت اقدام مهم است، در حالی که در برنامه‌ریزی فرهنگی هم صورت اقدام مهم است و هم محتوای آن.

- منظورتان از صورت و محتوای اقدام چیست؟

○ در اقتصاد، ما فقط با کالا سر و کار داریم. هدف اقتصاد

در برنامه سوم تلاش کردیم برنامه‌ریزی فرهنگی را تابع نیازهای بخش فرهنگ سازیم و از برخوردهای سیاسی با مسائل آن پرهیز کردیم

ضمن آن که می‌پذیریم فرهنگ، جنبه سیاسی دارد اما معتقدیم مدیریت فرهنگی را نباید سیاسی کرد. باید جنبه‌های فنی برنامه‌ریزی فرهنگی را از جنبه‌های سیاسی آن جدا کنیم و آنها را به سیاق سنت برنامه‌ریزی - همان طور که در اقتصاد مطرح است - حل و فصل کنیم



در پیام رئیس جمهور به گردهمایی ساماندهی فرهنگی بر نکته مهمی تأکید شده بود و آن این بود که برنامه ریزی فرهنگی در حکومت دینی همواره باید بین مقتضیات روز و آرمانهای دینی پیوند مناسب برقرار کند. پس طبیعی است که هویت دینی، تقویت همبستگی ملی در کنار افزایش ظرفیت های فرهنگی مورد توجه برنامه قرار گیرد

افزایش تولیدات برای پاسخگویی به نیازهای فزاینده است. به این معنا در فرهنگ هم چنین هدفی وجود دارد، یعنی باید فرهنگ برای رشد تولیدات تلاش کند. این معنا را به معنای دیگر فرهنگ اضافه کنید، همان معنایی که ما به طور عموم از فرهنگ می فهمیم. وقتی از فرهنگ سخن گفته می شود، ارزشها، گرایش ها، هویت ها و خلاصه همه جنبه های معنایی و ذهنی تداعی می شود. وظیفه برنامه ریزی در این بخش چیست؟ این پرسشی است که در بخش فرهنگ بیشتر از حوزه های دیگر مطرح می شود.

به دلیل این تفاوتها، الگوی برنامه ریزی فرهنگی تا حدی متفاوت از دیگر انواع برنامه ریزی می شود.

– در تنظیم برنامه بخش فرهنگ، شما کدام نوع برنامه ریزی را مورد توجه قرار داده اید؟

○ ما بر اساس پژوهش های انجام شده به این نتیجه رسیدیم که پیش از ورود به فرآیند تدوین برنامه، باید مبانی و الگوی عمل فرهنگی را روشن کنیم. این مبانی به ما می گویند که چه اهدافی باید دنبال شود، کدام چالش ها فراروی ما قرار دارند و... اگر این مبانی روشن شوند، در کنار تحلیل وضع موجود، پرسش های اصلی برنامه ریزی معلوم خواهند شد. مثلاً حدود دخالت دولت در فرهنگ تابع چه عواملی است و وضعیت ما در این زمینه چگونه است؟ خود شما بهتر می دانید که در این زمینه، اتفاق نظری وجود ندارد. اولاً این مدلها کاملاً تصریح نشده اند، ثانیاً پیامدهای پذیرش این مدلها، زمینه های مساعد اتخاذ آنها و... مبهم هستند. بعد از پژوهش های متعدد در این باره، گردهمایی «ساماندهی فرهنگی» را با همین هدف برگزار کردیم. نتایج این گردهمایی کمک مهمی برای به سرانجام رساندن برنامه سوم بود.

– بالاخره کدام نوع برنامه ریزی را انتخاب کردید؟

○ ما هر دو وجه را مورد توجه قرار دادیم. در پیام رئیس جمهور به گردهمایی ساماندهی فرهنگی بر نکته مهمی تأکید شده بود و آن این بود که برنامه ریزی فرهنگی در حکومت دینی همواره باید بین مقتضیات روز و آرمانهای دینی پیوند مناسب برقرار کند. پس طبیعی است که هویت دینی، تقویت همبستگی ملی در کنار افزایش ظرفیت های فرهنگی مورد توجه برنامه قرار گیرد. مساله مهم ما در این برنامه، پیدا کردن نسبت مناسب بین آنهاست.

اگر به سیاست های استراتژیک بخش فرهنگ و هنر توجه کنید، حضور این دو نوع برنامه ریزی را مشاهده می کنید. رهنمودهایی که مقام معظم رهبری تصویب کردند، بیان کننده نسبت مطلوبی بین این دو بخش است که نظام بر آن تأکید دارد.

رهنمودهای مصوب مقام معظم رهبری به قرار زیر هستند:

۱. اعتلاء و عمق بخشیدن به معرفت و بصیرت دینی و قرآنی و تحکیم فکری و عملی ارزشهای انقلاب اسلامی و مقابله با تهاجم فرهنگی بیگانه.

۲. زنده و نمایان نگاه داشتن اندیشه دینی و سیاسی حضرت امام خمینی (ره) در همه سیاست گذاری ها و برنامه ریزی ها و برجسته کردن نقش آن به عنوان یک معیار اساسی.

۳. رعایت آراستگی سیمای جامعه و کشور و محیط سازندگی به ارزشهای اسلامی و انقلابی.

۴. جهت دهی رسانه ها بخصوص صدا و سیما به سمت سالم سازی فضای عمومی و رشد آگاهی ها و فضائل اخلاقی و اطلاع رسانی صحیح و تحقق سیاست های کلی برنامه توسعه.

۵. توجه به پرورش و شکوفایی استعدادها، تشویق خلاقیت و نوآوری علمی و تقویت امر پژوهش و بالا بردن توان علمی و فن آوری کشور.

۶. معرفی و ترویج فرهنگ و ارزشهای والای اسلام و ایران اسلامی به جهانیان و تبیین شخصیت و مبانی سیاسی و فکری امام خمینی (ره) به آنان و توجه به تجربه دیگر کشورها-به ویژه کشورهایی که مشترکات بیشتری با ما دارند-سدر برنامه توسعه و شناسایی نکاتی که به موفقیت یا ناکامی آنان انجامیده است.

– یکی از رهنمودهای فرهنگی برنامه، ساماندهی دستگاه ها و نهادهای فرهنگی کشور بوده است. در این مورد چه اصلاحات قانونی و ساختاری پیش بینی شده است؟

○ یکی از محوری ترین موضوعات در برنامه سوم توسعه فرهنگی کشور، بحث ساماندهی دستگاه ها و نهادهای فرهنگی کشور، جلوگیری از موازی کاری و دوباره کاری، هماهنگی در سیاست گذاری و برنامه ریزی، تفکیک وظایف و فعالیت ها و انجام کارهای به زمین مانده است. در این راستا، شورای فرهنگ با چند جلسه گفتگو و بحث، تبصره ای را برای تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه داده است و همچنین اصلاحات سازمانی و تشکیلاتی نیز پیشنهاد کرده است. تبصره برنامه درباره ساماندهی فرهنگی به شرح زیر است:

دولت موظف است با در نظر گرفتن نکات و موضوعات ذیل طرح ساماندهی دستگاه ها و نهادهای فرهنگی کشور را تهیه و برای تصویب به شورای عالی انقلاب فرهنگی و تأیید مقام معظم رهبری ارسال کند.

۱. شناسائی، تفکیک، طبقه بندی و بازنگاری ماموریتها و وظایف و امور سیاست گذاری، برنامه ریزی، نظارت، اجرا و تصدی گری توسط شوراهای مختلف، دستگاههای اجرایی و نهادهای انقلاب اسلامی و مؤسسه های عمومی و کمک بگیر از دولت و نیز فعالیت های بخش خصوصی.

۲. تعیین سطوح مختلف ماموریتها، وظایف و اختیارات مربوط به سیاست گذاری، هدایت و نظارت و مراجع و دستگاه ها و نهادهای فرهنگی مسؤول.

۳. تعیین وظایف تصدی گری و انحصارات که ضرورت دارد به لحاظ اعمال حاکمیت و حساسیت موضوع در اختیار دستگاه های دولتی و نهادهای انقلاب اسلامی و یا مؤسسه های عمومی باقی بماند.

۴. تعیین نحوه هماهنگی دستگاه های عمومی و مؤسسه های

کمک‌گیر از دولت و نحوه نظارت بر عملکرد آنها.
 ۵. تعیین سیاست‌ها، ضوابط چگونگی واگذاری امور اجرایی و تصدی‌گری به بخش‌های غیردولتی.
 ۶. تأکید بر نقش و مشارکت مردم و نهادهای مدنی، برای تقویت و توسعه فعالیت‌های فرهنگی کشور.
 این تبصره پس از بحث و بررسی‌های زیاد در مجلس شورای اسلامی بصورت یک بند در ذیل ماده ۱۵۹ قانون برنامه سوم تصویب شد که بر اساس آن دولت موظف شد به منظور شفاف‌سازی وظایف، جلوگیری از موازی‌کاری و هماهنگی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی، طرح ساماندهی امور فرهنگی را تهیه و اجرا نماید.

— چه تفاوت‌های فنی تری — به همان تعبیری که اشاره کردید — بین برنامه‌ریزی برنامه سوم نسبت به برنامه اول و دوم وجود دارد؟
 ○ یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های برنامه سوم نسبت به برنامه اول و دوم، مطلوب تلقی نشدن ساختار موجود برای تخصیص منابع بوده است. بنابراین، اصل بر این گذاشته شد که نخست ساختار موجود به مطلوب نزدیک‌تر شود و آنگاه تخصیص منابع صورت گیرد. در حالی که در برنامه اول و دوم، اصل را بر مطلوب بودن ساختار گذاشته و بلافاصله به تخصیص منابع پرداخته شد. در برنامه سوم، نخست اعمال تغییرات ساختاری و نهادی مشخص شده است که باید ابتدا ابعاد این تغییرات مورد تصویب و توافق قرار گیرد و در مرحله بعدی، تخصیص منابع بر اساس آنها صورت بگیرد.

از ویژگی‌های دیگر برنامه سوم در بخش فرهنگ نسبت به برنامه اول و دوم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
 * وجود مطالعات آمایش سرزمین و تعیین اولویتها و نیازهای خاص در مناطق و برنامه‌ریزی بر اساس واقعیات.
 * پیش‌بینی راه کارهای مناسب برای افزایش مشارکت نویسندگان، هنرمندان، دست‌اندرکاران و صنوف مرتبط و نیز بخش تعاونی و خصوصی.
 * توجه به صادرات کالا و تولیدات فرهنگی.
 * تنظیم انحصارات و رقابتی کردن فعالیت‌های فرهنگی و هنری.

* توجه به موضوع جوانان و زنان و مشارکت آنها در امور فرهنگی.
 * تدوین و طراحی و اجرای نظام جامع اطلاع‌رسانی.

— چه محدودیتها و مشکلاتی در راه تدوین برنامه سوم در بخش فرهنگ و هنر وجود داشته است؟
 ○ از آنجایی که برنامه‌ریزی همه جانبه و پایدار در کشور، سابقه چندان طولانی ندارد، لذا بسیاری از مسایل و مشکلات محتمل به نظر می‌رسید. از جمله مهم‌ترین مشکلات، کمبود و یا نبود آمار و اطلاعات دقیق فعالیت‌های حوزه‌هاست.
 اگرچه ضعف اطلاع‌رسانی در کشور یکی از ضعف‌های اساسی به‌شمار می‌رود، ولی این ضعف در بخشهای فرهنگی بیشتر نمود

پیدا می‌کند. بنابراین یکی از فعالیت‌های اساسی و وقت‌گیر برنامه سوم، تهیه آمار و اطلاعات دقیق و صحیح و یا نزدیک به دقیق بوده است.

ضعف و کمبود استفاده از رایانه در تدوین برنامه‌ها، همکاری ضعیف بعضی از نهادها و دستگاه‌های مرتبط، کمبود وقت و زمان برای تدوین برنامه با توجه به نبودن روش برنامه‌ریزی در برنامه سوم نسبت به برنامه اول و دوم... از جمله مشکلات اساسی در راه تدوین برنامه سوم به‌شمار می‌رود.

— چه دستگاهها و نهادهای فرهنگی در تدوین برنامه سوم بخش فرهنگ حضور داشتند و نحوه مشارکت آنها به چه صورت بوده است؟

○ در نظام برنامه‌ریزی برنامه سوم توسعه، سعی شده است همه دستگاه‌های فرهنگی و یا دستگاه‌هایی که یک قسمت از کار اصلی آنها فعالیت‌های فرهنگی و هنری است، در زیربخشهای شورای فرهنگ و در کمیته‌های مربوطه پیش‌بینی شوند. تمامی دستگاه‌هایی که در بخش فرهنگ برنامه‌های خودشان را ارائه داده‌اند (جمعاً ۲۰ حوزه و بخش) به قرار زیر هستند.

۱. در کمیته تخصصی فرهنگ و هنر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (معاونتهای هنر، سینمایی، فرهنگی، پژوهشی و آموزشی، کتابخانه‌های عمومی، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی)، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری، جهاد دانشگاهی، فعالیت‌های فرهنگی وزارت جهاد سازندگی و وزارت تعاون، دبیرخانه شورای عالی جوانان.

۲. در کمیته تخصصی تربیت بدنی: سازمان تربیت بدنی، بخشهای تربیت بدنی وزارتخانه و دستگاههای کشور.

۳. در کمیته رسانه‌ها و ارتباطات جمعی: سازمان صدا و سیما، معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران.

۴. در کمیته نهادهای مذهبی و امور دینی: سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی قم، سازمان اوقاف و امور خیریه، سازمان حج و زیارت، دبیرخانه ستاد عالی هماهنگی کانونهای فرهنگی و هنری مساجد.

۵. در کمیته ایرانگردی و میراث: سازمان ایرانگردی و جهانگردی، سازمان میراث فرهنگی کشور.

همان‌طوری که گفته شد، این دستگاه‌ها در قالب پنج کمیته کارشناسی بخشی، زیربخش شورای فرهنگ، در تدوین برنامه سوم مشارکت داشته‌اند. همه گزارتهای این دستگاه‌ها قبل از بحث در شورای فرهنگ، در کمیته کارشناسی و مشورتی که در دبیرخانه شورای فرهنگ تشکیل شده بود، با حضور کارشناسان دستگاه مربوطه مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت و پس از هماهنگی‌های لازم با دستگاه‌های دیگر و بررسی موارد مشترک، حذف موضوعات تکراری و غیره، برای تصویب نهایی به شورای فرهنگ ارسال می‌شد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های برنامه سوم نسبت به برنامه اول و دوم، مطلوب تلقی نشدن ساختار موجود برای تخصیص منابع بوده است. بنابراین، اصل بر این گذاشته شد که نخست ساختار موجود به مطلوب نزدیک‌تر شود و آنگاه تخصیص منابع صورت گیرد